

# کد استراتژیک ایران و منافع ملی آمریکا

دکتر قدیر نصری

## مقدمه

تصمیم‌گیری که با چنین گزارشهایی مواجه می‌شوند به راحتی اولویتها را تشخیص می‌دهند، این گزارش نه متشتت است و نه متنوع. برخلاف مراکز تحقیقاتی متعدد جهان سوم که به ابهام‌گویی، ایده‌الیسم، کلی‌گویی و ارائه اهداف و روشهای ماهیتاً متناقض می‌پردازند، گزارش منافع ملی آمریکا کمترین ابهام و تناقض را داراست، شاید یکی از دلایل این روان بودن و سلاست به شخصیت و تخصص طراحان آن مربوط می‌شود. این گزارش که تحت نظر گراهام تی. آلیسون (Graham T. Allison) و رابرت بلک ویل (Robert Black will) و بامشارکت ۲۳ تن از استادان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تدوین شده سرمشق سیاست خارجی آمریکا در پایان هزاره سوم و آغاز قرن

«منافع ملی آمریکا» (America's National Interests) عنوان گزارشی است که به صورت سالانه و براساس تحلیل و برآورد استراتژیستها و متخصصان امر سیاست و مسائل بین‌المللی تنظیم و منتشر می‌شود. ویژگی اساسی این قبیل گزارشها، پرهیز از زواید و حواشی، و پرداختن به مهم‌ترین مسائل ملی و بین‌المللی است. گزارش مربوط به «منافع ملی آمریکا» در نهایت شفافیت، ابتداروندشناسی کرده و سپس منافع ملی آمریکا را پیرامون مناطق (مانند اروپا، روسیه، خاورمیانه و...) و مسائل مختلف مانند (محیط زیست، سلاحهای کشتارجمعی، فن‌آوری فضایی و...) به سه دسته حیاتی، خیلی مهم و مهم تقسیم نموده است. سیاستگذاران و

بسیار مهم‌ترین و اولین مرحله تدوین سیاست (به مفهوم فنی مفهوم) به شمار می‌آید. کمیسیون تدوین منافع ملی آمریکا، در این راستا، فرایندهای موجود را به ترتیب زیر تدوین نموده است:

### ۱-۱- موقعیت بی‌همتای آمریکا

ذیل این عنوان، اعضای کمیسیون بدین اجماع رسیده‌اند که آمریکا نسبت به گذشته بسیار قدرتمندتر، ثروتمندتر و بانفوذتر شده است، به طوری که می‌توان قدرت آن را به امپراطوری روم و حتی فراتر از آن برآورد نمود. آنان چنین نتیجه گرفته‌اند که با استفاده از این موقعیت بی‌ظیر می‌توان نظام جهانی را ترسیم، صلح جهانی را تثبیت و امنیت آمریکاییها حتی نسلهای آتی را تضمین نمود.

### ۱-۲- سیاست سرگردان

نویسندگان گزارش معتقدند که آمریکا به فراخور قدرت خود، بهره‌برداری نمی‌کند. پس از فروپاشی شوروی، مرکزیت سیاست خارجی آمریکا از بین رفته و تعیین اولویتها بسیار دشوار شده است.

### ۱-۳- تکثیر تهدیدات و تقلیل فرصتها

بدین ترتیب که به واسطه فقدان اجماع نظر در داخل و تنوع مسائل بین‌المللی، فرصتهای زیادی از دست آمریکا رها و تهدیدات متنوعی متوجه این کشور شده است که از جمله آنها می‌توان به همکاری روسیه و چین با برخی کشورها و

دلمشغولی آن تأمین رفاه مردم آمریکا و راهبری این کشور به سوی صلح پایدار است.

گفتنی است گزارش منافع ملی آمریکا که شرح رئوس آن را در پی می‌خوانید با همکاری و حمایت مرکز نیکسون (Nixon Center)، مؤسسه رند (RAND)، دانشگاه هاروارد مرکز تحقیقات علمی و مسائل بین‌المللی بلفر (Belfer) تنظیم شده و در قالب چهار بخش منسجم منتشر گردیده است. امید می‌رود بیان محورهای عمده این گزارش، ضمن تأمین آشنایی سیاستگذاران خارجی، یادآور موازین متدلوژیک برای محققان علم سیاست و روابط بین‌الملل شود. مجدداً لازم به تأکید می‌دانم که فصل خاص این گزارش، سلاست و سلسله مراتبی بودن آن است، به طوری که تصمیم‌گیر در کمال آرامش، اولویت تصمیم خود را باز می‌یابد و از دودلی و تحیر تا حد زیادی در امان می‌ماند. این نکته از آن رو برجسته می‌نماید که در کشورهایی چون ایران که واجد کدمعتبر استراتژیک، اما فاقد دوراندیشی در نظر و حکمت تدریج در عمل هستند، می‌توان و باید با ملاحظه گزارشهای راهبردی متدلوژیک، از تنوع و تکلف پرهیز نمود و حدود خطا در عرصه سیاستگذاری را به حداقل رساند.

با این توضیح به تبیین محورهای اساسی و قواره کلی منافع ملی آمریکا می‌پردازیم؛

### ۱- فرایندشناسی

فرایندشناسی و تعمق در الگوهای حاکم (موجود)

تولید سلاحهای کشتار جمعی اشاره نمود.

۲- رویکرد مخالف جوانه چین

۳- ناتوانی آمریکا از کنترل تکثیر سلاحهای

هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی

۴- گرایش روسیه به اقتدارگرایی یا وقوع جنگ

داخلی در این کشور

۵- تقلیل جایگاه بی‌همتای اقتصادی، اطلاعاتی،

نظامی و پرستیژ بین‌المللی آمریکا به قدرت

دست دوم

۶- ناتوانی آمریکا از ارتقای آزادی، تأمین صلح

ورفاه برای شهروندان آمریکا، متحدان آمریکا و

در نهایت جمیع جهانیان.

براساس شش مورد فوق، منافع ملی آمریکا به

سه بخش کلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

#### ۱-۴- منافع حیاتی آمریکا

منافع حیاتی به منافی اطلاق می‌شود که تهدید

آنها، خطری را متوجه آزادی، رفاه و امنیت

شهروندان کشور می‌نماید. برای تأمین منافع

ملی حیاتی، اقدامات زیر لازم‌الاجراست؛

۱-۱- پیشگیری، ممانعت و کاهش حملات

هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی علیه آمریکا یا

نیروهای آمریکایی مستقر در خارج از کشور.

۱-۲- اطمینان از همکاری فعال متحدان آمریکا

برای تنظیم نظام بین‌المللی.

۱-۳- جلوگیری از ظهور قدرت عمده متخاصم

که توان حمله به مرزهای آمریکا را داشته باشند.

۱-۴- تأمین ثبات و اطمینان در زمینه مؤلفه‌هایی

که امنیت جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند

مانند تجارت، عرضه انرژی، بازارهای مالی،

#### ۲- ضرورت اتخاذ سیاست متناسب

به عقیده نویسندگان مجموعه، مهم‌ترین راهکار

پیش روی سیاستگذاران عبارت است از تبیین

دقیق (Clear Sense) منافع ملی آمریکا. در پناه

روشن‌سازی منافع ملی آمریکا، اقدامات کوتاه

مدت، تاکتیکی، پرهزینه، کم‌نتیجه و به‌طور

کلی و برخورد انفعالی و عکس‌العملی محدود

و حذف خواهد شد.

#### ۳- سلسله مراتب منافع ملی

اجزای منافع ملی به صورت یکجا، همزمان و

متشخص قابل اجرا نیست، بلکه همه آنها بر

اساس میزان اهمیت و نتیجه‌شان دارای سلسله

مراتب دقیقی هستند و به سه نوع حیاتی، خیلی

مهم و مهم تقسیم می‌شوند.

#### ۴- تهدیدات پیش روی آمریکا

شناسایی تهدیدات (تحلیلی یا تخیلی) آمریکا از

آن رو برای سایر کشورها اهمیت دارد که به هر

حال آمریکا در راستای تهدیدات علیه خود اقدام

و با همین منظور رفتار سیاست خارجی خود را

شکل خواهد داد. طراحان و تعریف‌کنندگان

منافع ملی آمریکا معتقدند که طی دهه اول قرن

۲۱ شش نوع تهدید منافع ملی آمریکا را هدف

گرفته است؛

۱- بروز شکاف بین آمریکا و شرکای استراتژیکش

مانند ژاپن و متحدان اروپایی.

مسائل زیست محیطی.  
 ۱-۵- برقراری روابط استراتژیک با کشورها و ملت‌هایی که نقش بسیار مؤثر در تأمین و تضمین منافع ملی آمریکا دارند مانند دو کشور روسیه و چین.

۲-۸- حفظ موقعیت برتر آمریکا در زمینه ادوات و تجهیزات کلیدی نظامی، فن‌آوری استراتژیک و بخصوص سیستم‌های اطلاعاتی؛  
 ۲-۹- جلوگیری از مهاجرت‌های بی‌حساب و کتاب و بدون کنترل به داخل آمریکا؛  
 ۲-۱۰- سرکوب تروریسم (به خصوص تروریسم دولتی یا مورد حمایت برخی دولت‌ها)، جرایم

#### ۲-۴- منافع ملی خیلی مهم

دومین دسته از منافع ملی آمریکا به مواردی اطلاق می‌شود که نقش بسیار مهمی در تأمین منافع ملی آمریکا داشته اما حیاتی نیستند. منافع ملی خیلی مهم آمریکا در یازده مورد زیر خلاصه می‌شود:

۲-۱- پیشگیری، ممانعت، کنترل و کاهش تهدیدات ناشی از سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی علیه آمریکا؛

۲-۲- جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در کشورهای مختلف جهان؛

۲-۳- افزایش اقبال جهانیان به پذیرش رویه‌های مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات؛

۲-۴- جلوگیری از ظهور قدرتهای برتر در مناطق مهم جهان، به ویژه در منطقه خلیج فارس؛

۲-۵- افزایش رفاه و ارتقای سطح زندگی مردم در کشورهای متحد آمریکا و پاسداری از آنها در قبال تهدیدات خارجی؛

۲-۶- افزایش دموکراسی، رفاه و ثبات در کشورهای غربی؛

۲-۷- جلوگیری، مدیریت، و در صورت به صرفه بودن، خاتمه دادن به اختلافات در مناطق مهم جهان؛

بشر در کشورهای خارجی؛

#### ۳-۴- منافع ملی مهم آمریکا

منافع ملی مهم آمریکا (براساس توضیحی که پیش از این ارائه شد) به ده مورد زیر اطلاق می‌شود:

۳-۱- جلوگیری از وقوع خشونت علیه حقوق بشر در کشورهای خارجی؛

۳-۲- ارتقای آزادی، پلورالیسم و دموکراسی در کشورهای دارای اهمیت استراتژیک؛  
 ۳-۳- جلوگیری و در صورت نداشتن هزینه زیاد، پایان دادن به کشمکشهای موجود در مناطق کمتر استراتژیک؛  
 ۳-۴- دفاع از حق حیات و رفاه شهروندان آمریکایی که در خارج از کشور به دام تروریستها می‌افتند؛

#### ۵- معنا و ویژگیهای منافع ملی

۳-۵- تقلیل شکاف بین کشورهای فقیر و غنی؛  
 ۳-۶- جلوگیری از ملی کردن (مصادره) اموال آمریکاییان در خارج از کشور؛  
 ۳-۷- افزایش کمی و کیفی بخشها و صنایع استراتژیک آمریکا؛  
 ۳-۸- مشارکت فعال در تولید اطلاعات در جهان، به نحوی که از تداوم نقش مؤثر فرهنگ آمریکایی در بقیه کشورهای جهان اطمینان حاصل شود؛  
 ۳-۹- کمک به اقداماتی که در سطح بین‌المللی برای پاسداری از محیط زیست صورت می‌گیرد؛  
 ۳-۱۰- به حداکثر رساندن میزان رشد تولید ناخالص ملی و مهم آمریکا از تجارب بین‌المللی. چهارمین دسته از منافع ملی آمریکا، هر چند بسیار مهم و مهم نیستند اما تا حدودی در تأمین رفاه و پیشرفت مردم آمریکا نقش دارند، آنها را می‌توان فاقد اهمیت تلقی کرد، هر چند که مهم هم نیستند؛

۲-۴-۴- گسترش دموکراسی در مناطقی که قابلیت دارد؛  
 ۳-۴-۴- حفظ تمامیت ارضی یا ساختار قانونی کشورهای مختلف دنیا؛  
 ۴-۴-۴- افزایش صادرات برخی محصولات صنعتی.

تهیه‌کنندگان دستورالعمل منافع ملی آمریکا با اذعان به اینکه منافع ملی، فلسفه و مبنای سیاست خارجی است، معتقدند که منافع ملی علی‌رغم کاربرد عامه آن از سوی محققان، مردم، سیاستمداران و... تعریف علمی نشده است. برخی نظریه‌پردازان منافع ملی را به صیانت از تمامیت ارضی آمریکا محدود کرده و جلوگیری از استفاده از زور علیه تمامیت ارضی آمریکا را عین منافع ملی قلمداد کرده‌اند. (ص ۱۳)

اما کمیسیون منافع ملی آمریکا، ضمن مطالعه تعاریف مختلف پیرامون منافع ملی و جلوگیری از تحدید منافع ملی به تمامیت ارضی و نیز ممانعت از توسعه آن به تکثیر تعهدات اساسی آمریکا در جهان، منافع ملی را به مؤلفه‌های «حیاتی» (vital) و «مهم» (Important) تقسیم نموده و ویژگیهای آنها را به ترتیب زیر برشمرده‌اند:

۱- ماهیت سلسله‌مراتبی منافع ملی (منافع ملی حیاتی، خیلی مهم، کمتر مهم)؛

۲- اکثر منافع ملی به مؤلفه‌های حیاتی مربوط می‌شود. منظور از مؤلفه حیاتی هم (آن گونه که در فرهنگ لغت و بستر آمده عبارت است از

۴-۴- منافع ملی دارای اهمیت اندک  
 ۱-۴-۴- ایجاد تعادل در تراز بازرگانی با سایر کشورها؛

عنصری که برای تداوم موجودیت بشر ضروری بوده به طوری که صرف نظر کردن از آن غیرممکن است؛

۳- حفظ رفاه و تأمین آزادی مردم آمریکا از جمله شاخصهای لاینفک آمریکاییها بوده و از دهه ۱۹۴۰ بلا بعد تفسیری نکرده است؛

۴- ارتباط پیچیده‌ای بین مؤلفه‌های منافع ملی برقرار است به طوری که تهدید یکی، دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛

۵- اصل منافع ملی از سیاستهای تأمین آنها و نیز شیوه پاسداری از آنها متمایز است؛

۶- منافع ملی هر کشوری با قدرت ملی آن ارتباط مستقیم دارد. هر کشوری باید سلسله اقدامات خود را متناسب با امکانات خود هماهنگ نماید وگرنه مأیوس خواهد شد؛

۷- منافع ملی، لزوماً همان نیست که دولتها، علناً اعلام می‌کنند. چرا که بسیاری از دولتها و افکار عمومی آگاه به منافع ملی نیستند؛

۸- منافع ملی یک هسته مرکزی دارد و پس از آن لایه‌های متعدد استراتژیک شکل گرفته‌اند که هدفشان در عین تأمین منافع ملی دیگر، تأمین هدف اولیه است. مانند تشکیل ناتو توسط آمریکا که ضمن قراردادن کشورهای غربی در یک صف واحد، در عداد منافع ملی آمریکا به

شمار می‌آید، چون این کشور با استفاده از ناتو می‌تواند خشونت را کنترل و استیلای آمریکا در اروپا و سایر نقاط دنیا را تأمین نماید؛

۹- منافع ملی متمایز از اقداماتی است که یک کشور آماده انجام آن است. به عنوان مثال برخی

رویدادها مانند جنگ داخلی یوگسلاوی در عداد منافع ملی آمریکا نبود. منافع ملی به چیزی اطلاق می‌شود که در صورت به خطر افتادن آن چیز، آمریکا به هر شیوه ممکن و حتی به صورت یک جانبه روانه دفاع از آن می‌شود؛

۱۰- در اغلب موارد تقسیم سلسله مراتبی منافع ملی، صوری و تشریفاتی است. بعضاً ممکن است بنا به دلایلی اولویت منافع، دگرگون شود؛

۱۱- بین منافع ملی و ارزشها رابطه‌ای دائمی و پیچیده وجود دارد. همان گونه که کیسینجر هم در کتاب ۹۰۰ صفحه‌ای خود یعنی «دیپلماسی» بیان داشته سیاست خارجی و منافع ملی آمریکاهمواره بین ایده‌الیسم و رئالیسم در نوسان است.

## ۶- چالشهای فراروی آمریکا در دهه اول

### قرن ۲۱

بخش دیگر «منافع ملی آمریکا» به بررسی تنگناها و معضلات امنیتی آمریکا در ده سال آینده می‌پردازد. روش بررسی این معضلات امنیتی در نوع خود قابل توجه است. آنان بدون اینکه از فلسفه، توهم و آرزو سخن بگویند و اسیر غرض شخصی، حزبی و فکری شوند، ابتدا مناطق مختلف دنیا را به پنج منطقه کلان زیر تقسیم کرده‌اند:

۱- چین، ژاپن و آسیای شرقی؛ ۲- روسیه؛ ۳- اروپا و ناتو؛ ۴- خاورمیانه؛ ۵- سایر کشورهای غربی.

تقسیم‌بندی بعدی تفکیک موضوعی چالشهای پیش روی آمریکاست. بر این اساس



سلاحهای کشتار جمعی که بتواند منافع آمریکا را تهدید کند.

۲- منافع ملی بسیار مهم آمریکا که نسبت به منافع حیاتی وزن کمتری دارند عبارت اند از:

- ممانعت از ظهور یک کشور هژمون در خاورمیانه؛

- تداوم و توفیق فرایند صلح اعراب اسرائیل؛

- حفظ روابط حسنه آمریکا با قدرتهای منطقه ای

که طرفدار غرب هستند. (pro - western)؛

- مقابله با تروریسم در منطقه.

۳- منافع ملی مهم آمریکا که نقش نسبتاً مهمی در

تأمین منافع آمریکا دارند عبارت اند از: رعایت

حقوق بشر و حمایت از دولتهای معتدل منطقه.

این قبیل تقسیم بندیها در مورد موضوعات

مهم رتبه بندی شده اند. به عنوان نمونه در مورد

سلاحهای کشتار جمعی، منافع ملی، حیاتی،

بسیار مهم و مهم آمریکا طبقه بندی گردیده و

سیاستگذار امنیتی با مطالعه اولویتهای با احتیاط

کمتر و اطمینان بیشتر می تواند نسبت به تنظیم

رفتار سیاست خارجی خود مبادرت ورزد.

ملاحظه در اولویتهای سیاست خارجی آمریکا

نشان می دهد که ایران از کداستراتژیک معتبری

برخوردار است اما استفاده از این جایگاه منوط

به شناخت رفتار دیگران و جلوگیری از اسیر

شدن در اعتبار استراتژیک و ژئوپلتیک است. به

عبارت دیگر، اجرایی کردن و منطقی نمودن کد

استراتژیک، اهمیتش کمتر از خود جایگاه

نیست و این مهم به دست نمی آید مگر با تنظیم

رویکرد بی طرفانه، دقیق و دوراندیشانه.

مهم ترین موضوعات مناقشه برانگیز آمریکایی دهه اول قرن حاضر عبارت اند از:

- سلاحهای هسته ای و آینده آن در جهان؛

- تکثیر سلاحهای کشتار دسته جمعی؛

- تروریسم، جنایات بین المللی و قاچاق (سلاح،

مخدر و انسان)؛

- تجارت و سرمایه گذاری جهانی؛

- فن آوری اطلاعاتی و ماهواره ای؛

- محیط زیست.

گام بعدی در طراحی منافع ملی و طرق

تأمین آن عبارت است از تعریف منافع حیاتی،

منافع خیلی مهم، منافع مهم، منافع کمتر مهم

آمریکا در رابطه با هر کدام از مناطق پیش گفته.

به عنوان نمونه اعضای کمیسیون، تا حدودی به

دور از حب و بغض، نوع تهدیدات معطوف به

منافع ملی آمریکا را که از ناحیه کشورهای

خاورمیانه متوجه این کشور می شود، معین

نموده و ابزارهای مقابله را بر اساس وزن تهدید

تدارک دیده اند. شیوه تحلیل کمیسیون در مورد

خاورمیانه به قرار زیر جمع بندی شده است:

## ۷- وزن خاورمیانه در تأمین یا تهدید

### منافع ملی آمریکا

۱- منافع ملی حیاتی آمریکا در خاورمیانه که

بیشترین وزن را در سیاستگذاری خارجی این

کشور دارند عبارت اند از:

- بقای اسرائیل به عنوان کشوری دولتی آزاد؛

- تضمین جریان انرژی به بازار آزاد؛

- جلوگیری از دستیابی دولتهای منطقه به

۳۶۴



مسابقی

پروژه‌های گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

آيا گفتگوی ويژگشتايين، يا سپرس، بايد كروناكار جون، امكان پذير است؟

محمد حسين ملايري



### اشاره

✓ «وقتی پارمنیت می گفت هستی، هست و نیستی، نیست، با تناقض مواجه بود. دنیای منطقی، ناسازگون است و به واقع در همین منطقی که مبتنی بر اوصاف اشیاء نا-انسان است، اصول منطق، سست و بی اعتبار است. در منطق صوری، فرض بر جهانی بودن قوانین، قابل آموزش بودن و کاربردی بودن آنهاست. برای منطقیین، قاعده، اجزاء لازم را برای معنی داری بین موضوعها ارائه می دهد، در حالی که منطق «صوری» نه کافی است، نه حاکم است و نه سودمند. حوزه ی منطق، حوزه باز/نما/حساب گرانه است؛ فیلسوفان تحلیلی اند که روابط بین موضوع و محمول را بنیان علم و فلسفه می دانند. چنین روابطی - حتی اگر درست هم باشند. باطلند». **هایدگر** با طرح این دیدگاه، ناسازگاری دیدگاه خود را با منطق سنتی - که به زعم او منبعث از سنت مابعدالطبیعه است - عیان می سازد. در ظاهر، این دیدگاه با آرای **ویتگنشتاین** سازگار نیست یا حداقل می توان گفت که یک نقطه تفاوتی بین **ویتگنشتاین** و **هایدگر** وجود دارد و آن اینکه **ویتگنشتاین**، پایه منطق را سست و بی اعتبار نمی داند، در حالی **هایدگر** همین جهان منطقی را واجد تناقض دانسته و بی اعتبار می شناسد. اما آیا به رغم این تفاوت، بین این دو در زمینه مذکور هم سوییهای وجود دارد؟

**پوزیتیویستها**، دیدگاه های **ویتگنشتاین** را حمل بر همسویی او با خود نمودند، اما او بعداً توضیح داد که گزاره های فلسفی، غلط نیستند، بلکه مهم اند. قضایای متافیزیکی، دینی و هنری همگی به قلمرو امر رازورانه تعلق دارند و درباره آنها نمی توان گفت، بلکه فقط می توان نشان داد. **ویتگنشتاین** ناگزیر شد نکته گوییهای **راسل** را درباره «**تراکتاتوس**» با این عبارت پاسخ گوید که: «من متأسفم که شما واقعاً ادعای اصلی مرا دریافته اید».

**یاسپرس** با طرح بحث حد علم، قرابتی با دو دیدگاه فوق پیدا کرد. او معتقد بود که: اولاً؛ خرد و هستی در ژرفایی است، بنابراین خرد به شوق خاستگاه خویش، از همه چگونگیهای محدود می گذرد تا همه واقعیتهای جزئی و جهان را به سان «رمزی» از خاستگاه آن سورونده (خدایا امر متعالی) بشناسد. ثانیاً؛ رمزهایی که خاستگاه آن سورونده را نشان می دهند عبارتند از: طبیعت، اسطوره ی ادیان و نظامهای فلسفی، تاریخ و شخصیتها، انسان و شکست و ثالثاً؛ هستی انسان و جهان چون کل نیز نشناختنی است. آنچه شناختنی است، حد علم است و با زبان خرد قابل فهمیدن است. آنچه علمها به آن دست می یابند نه ذات موضوعها بلکه روابط بین آنهاست. بنابراین خطاست که دانستن چیزهایی درباره بخشهایی از جهان را شناخت جهان بپنداریم. **مک کواری** معتقد است که **یاسپرس** تحت تأثیر عارفان آسیایی بوده است. (**یاسپرس** هنگام مثال زدن از تفکری که از رمزها فراتر می رود، به وصف عمارت بودایی بوروبودور Buddor Baro (جاوه) می پردازد و می گوید: این عمارت، تجسمی تکان دهنده از تفکر بودایی را ترکیب می کند که از هر رمزی فراتر می رود).

از سوی دیگر **ناگار جونه** (فیلسوف شهیر بودایی و پایه گذار مکتب مادیسمیکه) معتقد است که: اولاً؛ عناصر، نسبی و بی بودند، وحدت، کثرت، بقاء، فناء که به طفیل اشیاء و عناصر ظهور می یابند، به همان سان غیر واقعی اند و ثانیاً؛ اگر هستی فی نفسه را منکر شویم، هستی بالغیر نیز نمی تواند بود. پس اشیاء، مظاهر غیر واقعی و بی بودند (تهیت). ظاهر آرای **ناگار جونه**، به نیهلیسم منتهی می گردد. چنین به نظر می رسد که **ناگار جونه** نیز وارد منطق سنتی (مانند **هایدگر**) باب هر گونه استدلال را بر روی خود بسته است. در حالی که تهیت **ناگار جونه**، اشاره دارد به نوعی واقعیت نامتناهی که ورای مقولات عینی و ذهنی و بر فراز هستی و نیستی است. این واقعیت، منزله از صفات ثبوتیه و سلبیه و بری از واقعیتهای نسبی است و تنها به طریق نفی و سلب، تعریف شدنی است. **سیمها** و **یاسپرس** معتقدند که: منطق سنتی، وسیله ای است در دست **ناگار جونه**، تا به کمک آن به واقعیت مطلق برسد.

مقاله «**آیا گفتگوی ویتگنشتاین، یاسپرس، هایدگر و ناگار جونه امکان پذیر است؟**» می کوشد تا با کندوکاو در آرای فوق، تحقیق

حول پرسش مورد اشاره را به انجام برساند.